

نگاهی به شرایط قبل از قیام بابک و نظریاتی چند در خصوص خرمدینان

مبارزات بابک خرمدین و یارانش بر علیه اشغالگری چیزی نیست که یک مرتبه با وجود آمده باشد. بلکه زمینه های بسیار گسترده ای در طی سالیان متمادی برای یک خیزش و قیام بالسیف وجود داشته است. آذربایجان به خاطر موقعیت خاص استراتژیک و جغرافیایی خود و قرار گرفتن در بین دریای خزر و دریای سیاه به معبری برای عبور و مرور از شمال به جنوب و نیز از شرق به غرب و بر عکس آن تبدیل شده است. به همین خاطر این سر زمین زرخیز پیوسته مورد نظر فاتحان و اشغالگران متفاوت در طی قرون متمادی بوده است.

در دوران پادشاهی انوشیروان ساسانی به اصطلاح عادل که با حمایت زرتشتیان بر علیه پدر متمایل به مزدک خود یعنی قباد کودتا کرده و حاکمیت را غصب نموده و پدر و اطرافیانش را نابود کرده و مزدکی ها را فراری داد و تاج پادشاهی را به بهای ریختن خون پدر و ده ها هزار نفر انسان بی گناه دیگر بر سر گذاشته بود. بنابر نظر پروفسور زهتایی در کتاب تعداد زیادی از مردم آذر بایجان و اقوام التصاقی زبان قبل از اسلام که گرایشات مزدکی داشتند بر علیه انوشیروان شورش می کنند. بنابر این انوشیروان بنابر تمایلات باطنی خود و (بر اثر تبلیغات مغان زرتشتی بر علیه مزدک حملات وسیعی بر علیه مزدکیان شروع و تدارک می بیند و ۱۲ هزار نفر از مزدکیان را از سر در چاله، به مانند درخت کاشته و سپس دوغاب آهک ریخته همگی را هلاک می سازند. مزدکیان از ترس چنین ظلمی به کوه ها پناه می برند و در تمامی نقاط سوق الجیشی و صعب العبور شروع به ساختن قلاع نموده و در آنجا سکنی می گزینند به همین علت است که اکثر قلعه های بزرگ در آذر بایجان به آن دوران مربوط می شود. قلعه بد نیز احتمالاً به همان دوران مربوط می شود. بعد از حمله اعراب مسلمان بر سرزمین های تحت تصرف ساسانی و فروپاشی ماشین دولتی و نظامی آن، این بار در محلی به نام جرمیذان برخوردی بین بعضی فرماندهان عرب و اسفندیاذ فرخ زاده، که پس از هزیمت از واج رود روی سوی آذربایجان داشته روی داده و وی در این جنگ به دست بکیر اسیر افتاده است. یاقوت، جرمیذان را موضعی در جبال دانسته، حدس زده است که باید از نواحی همدان بوده باشد. به نوشته طبری هم، نعیم بن مقرن به هنگام محاصره همدان اراضی بین همدان و آنجا را به تصرف در آورده بوده است. در حالی که وی برخورد جرمیذان را نخستین جنگی دانسته است که اعراب در آذربایجان کرده اند. یعنی که جرمیذان در آذربایجان بوده است.

در سال ۲۲ هجری قمری / ۶۴۳ میلادی آذربایجان هدف حملات متعدد و متمرکز کوفیان گردید. با توجه بر این که در تصرف آذربایجان کوفیان نقش زیادی داشتند نفوذ تشیع از همان ابتدای کار مشخص بوده است. در واقع آذربایجان بزرگ یک چهارم ایران عهد ساسانی را که بسیار وسیع تر از ایران فعلی بوده شامل می شده است. منظور از آوردن این مطالب خواستیم اولاً حدود آذربایجان از طرف جنوب آن مشخص شود ثانیاً سال تصرف آن نیز معلوم گردد. ثالثاً سابقه مبارزات مردم آذربایجان بر علیه اشغالگران از ساسانی تا عباسی دانسته شود. رابعاً نفوذ مذهب شیعه از همان ابتدا توسط کوفیان، فاتحان اولیه آذربایجان معلوم شود. که تمامی این مطالب در بررسی هر چند مختصر ما، مورد اشاره و تحقیق قرار خواهد گرفت. {حسین بن عمرو اردبیلی از واقعه اردبیلی و او از شیوخی که خود دیده بود روایت کند که: چون مغیره بن شعبه از جانب عمر بن خطاب، والی کوفه شد، فرمان ولایت آذر بایجان را نیز از برای حذیفه بن یمان بیاورد. در آن زمان حذیفه در نهاوند یا در حوالی بود. پس به اردبیل رفت. اردبیل پایتخت آذربایجان بود و مرزبان در آنجا می نشست و حساب خراج به دست او بود. مرزبان گروهی از جنگ جویان باجروان و میمه و نریر (نیر) و سراه (سراب) و شیز (تخت سلیمان) و میانه و دیگر جاها را گرد خود جمع کرده بود. ایشان چند روزی به سختی جنگیدند. سپس مرزبان بر همه آذر بایجان از حذیفه طلب صلح کرد و بر آن شد که هشتصد هزار در هم از آن نوع که وزن هر ده عدد از آنها هشت مثقال باشد بپردازد.... حذیفه به سرداری کوفیان بوده که پس از فتح الفتوح نهاوند، آذر بایجان را فتح کرده است.... بلاذری از واقعه نقل کرده که مغیره بن شعبه در سال ۲۲ لشکر از کوفه به آذربایجان کشید و آن جای را به جنگ فتح کرد و بر آن خراج مقرر نمود. مینورسکی نیز با استناد به گفته بلاذری تاریخ فتح آذر بایجان را به سال ۲۲ هجری / ۶۴۳ میلادی دانسته که اعراب متوجه اردبیل شده اند.

پس در واقع می توان گفت قبل از سال ۲۲ هجری حملاتی بر آذربایجان شده و تصرفاتی گردیده ولی سال ۲۲ هجری سال فتح آذر بایجان به دست کوفیان و مرکز آن اردبیل است. ولی فتح سال ۲۲ هجری قمری آن سرزمین، آخرین فتح آن نیز نبوده و اعراب برای فرو نشانیدن قیام ها و فتح مجدد بخش هایی از آن بارها به آنجا لشکر کشی کرده اند. بنابر این آذربایجان مجبور به پرداخت خراج که بالاترین مالیات ها بوده، شده است. بالاخره این موضوع با گذشت زمان باعث تضاد منافع اشغالگران و عوامل محلی آنها از یک طرف و توده مردم از طرف دیگر گردید.

از آنچه مورخان می نویسند چنین بر می آید که اعراب پس از تسخیر سر زمین ها ، از جمله اردبیل ، هر چه توانستند برای خود زمین زراعی به دست آورند و بعضی از ایشان زمین های مردم را خریدند. ده نشینان زمین خویش را به اینان واگذار کردند و خود به ناچار بزرگاری ایشان را پذیرفتند . متعاقب آن ، قسمت اعظم اراضی و آب یعنی وسایل اصلی تولید، جزو ملک دولت عربی بنی امیه و سپس بنی عباس شد. این وضع موجب قدرت دولت خلفا می شد. و بر ایجاد یک دستگاه اداری متمرکز کمک می کرد همین خلفا موضوع مهر کردن افراد روستایی را معمول داشتند وضع برای کشاورزان (آذربایجان) تحمل ناپذیر شد. این عمل چنین بود که به گردن هر روستایی که خراج و جزیه می پرداخت . صفحه ای سربی می آویختند و روی آن مشخص می کردند که این شخص اهل کدام بخش و دهکده است . اگر شخص روستایی به ناحیه دیگری می رفت او را به نام ولگرد باز داشت می کردند . این صفحه سربی را فقط پس از پرداخت تمام مالیات از گردن روستاییان بر می داشتند و مجددا هنگام محصول می آویختند . بر اثر به کار بستن شیوه مهر زنی ، کشاورزان قادر نبودند از پرداخت جزیه و خراج سرباز زنند. این رسم که به قول پطرشفسکی داغ بردگان را به یاد می آورد . از نظر روستاییان آذربایجان توهین بزرگی شمرده می شد.

در چنین شرایطی که ظلم و اجحاف بر علیه ملت آذربایجان تداوم داشت هیئت حاکمه عرب دچار درگیری های طایفه ای، فرقه ای و جناحی شدند که مهم ترین آن تغییر حکومت از بنی امیه به بنی عباس بود. اندکی بعد از آن، قتل ابو مسلم خراسانی (که خود حامی سلطه خلفای عباسی بود) و شورش های متعددی در اقصی نقاط امپراتوری وسیع خلفای عرب و حق طلبی خاندان آل محمد (ص) موجب جرات و جسارت هر چه بیشتر مردم آذربایجان را فراهم نمود. قیام مردم آذربایجان بر علیه اشغالگران به صورت های مختلف از جمله : مذهبی، فرقه ای و ملی بود . که با اتکا بر زمینه های تاریخی ، مدنی، دینی و فرقه ای قبلی و گرایش به معارضان خلفا و هم پیمانی و اتحاد صورت می گرفت. و عجیب اینجاست که تمامی مخالفین خلفا جلاد نشان می شدند . نویسندگان درباری برای تحریف چهره این گونه مذاهب و قیام ها معمولا به حربه های مختلفی تمسک می جستند و تهمت های رنگارنگی به آنها می زدند ، اما یک تهمت در دراز نای تاریخ پایدار بوده و تبدیل به قانون شده و آن اینکه تمام مذاهب این چنینی را که باعث قیام های نظامی می شد به اشتراک در اموال و زنان متهم می ساختند و افراد جامعه اسلامی که به شدت از اشتراک در اموال و زنان متنفر بودند ، تبدیل به سپاهان ستیزنده با آنها می شدند و ناخواسته مجری مطامع دربارها می گشتند. و بر حسب اشتراک اموال به تمامی گروه ها و فرقه هایی که در برابر خلافت سرکشی می کرده اند ، زده شده است. و پیداست که مطالب دیگر از گونه همان تهمت هایی است که همه نویسندگان عرب و وابسته به خلفا بدین مردم زده اند . در حالی که خلیفه فقط برای خرید یک کنیز صد ها هزار درهم و دینار خرج می کرد. حقیقت این است که اگر بذ و مناطق تحت نفوذ بابک عشرتکده بود، خود خلیفه (بنی امیه و بنی عباس) اولین مشتری این عشرتکده می شد. تبلیغات خلفای بنی امیه به نفع خودشان و بر علیه شیعیان آن چنان شدید و عوام فریبانه بود که تا زمان معتمد ، خلیفه عباسی در سرتاسر امپراطوری پنهان عباسی ، همه مردم بدون استثناء جز شیعیان که معدود بودند هنگام آشامیدن آب از ته دل می گفتند : سلام الله علی معاویه

سال ها بعد خواجه نظام الملک با تاسیس مدارس نظامیه، پایه های مذاهب اهل تسنن را تحکیم بخشید و حالت خصمانه ای بر روحیه حوزه های علمی اهل تسنن نسبت به تشیع حاکم نمود .

مخالفت با بنی امیه و سیاست های تبعیض آمیز آنها بین اعراب و غیر اعراب منجر به قیام های زیاد و در نتیجه ظهور و حاکمیت بنی عباس با تکیه بر اقوام غیر عرب و دفاع از آل محمد (ص) شد. بنی عباس که با شعار رضی من آل محمد به میدان آمده بود بعد از محکم کردن پایه های حکومت خود و خواباندن تمامی شورش ها به تسنن روی آورد . مامون بعد از قتل امام رضا(ع) فوراً دخترش را به عقد امام جواد (ع) در آورد و در سوگ امام متوفی عزاداری کرد و به سر و سینه می زد و شیون می کرد وقتی که پایه های حکومت خود را مستحکم نمودند نه اعتنایی به اقوام نمودند و نه به آل محمد(ص). به همان دلیل اعتراضات اقوام غیرعرب به خصوص مردم التصاقی زبان آذربایجان همان طوری که بر علیه اشغالگران و ستمگران و غاصبان حکومت ، یعنی بنی امیه در جریان بود ، در زمان بنی عباس نیز تداوم یافته حتی شدت پیدا کرد .

آقای رسول رضوی نویسنده کتاب بابک و نقد تاریخ نگاری معتقد است که قیام محبان آل رسول بر علیه بنی امیه و بنی عباس موجب تاسیس مرکز علمی و فرهنگی بزرگی گشته و به مرور زمان قصبه راوند از مراکز جدی ، پر احساس و حساس تشیع گردید و تغذیه فکری و علمی موجب به وجود آمدن شور و احساس مردم و در سال ۱۲۸ هجری قمری نهضت فکری رواندیه که منجر به نهضت جاویدانه و سپس تاسیس شهر بذ و ماجرای بابک گردید .

در تاریخ الکامل ابن اثیر برای اولین بار در میان حوادث سال ۱۰۸ هجری قمری به خرمیه اشاره کرده می نویسد: خدای این را به وجود آورد (خدای نام مستعار عماد بن یزید بوده است .) وی بعد از ذکر حوادث سال ۱۲۶ هجری نامی از خرمیه برده می گوید : آنها خود را به دختر ابومسلم که فاطمه نام داشت منسوب می کنند. سومین بار در جریان ذکر حوادث سال ۱۹۰ هجری است که در این سال در ناحیه آذربایجان عده ای از خرمیه قیام می کنند، اما به دست لشکریان هارون الرشید منهزم می شوند . چهارمین مورد استعمال کلمه خرمیه هنگام بیان زندگی نامه ابوالسرایا فر مانده نظامی ابن طباطبا در سال ۱۹۹ هجری است که زمانی نزد یزید بن مزید شیبانی حاکم ارمنستان بود و با خرمی ها جنگیده است.

طبری و ابن اثیر قیام بابک را خرمی می نامند ، ولی یعقوبی برخلاف سایرین آن را خرمی ندانسته و محمره نامیده است . و آقای فیض الهی وحید با استناد به مورخان لبنانی این نهضت را شیعه "خرمی" نامیده است .

آقای رضوی در کتاب خود نتیجه می گیرد که : اطلاق کلمه خرمیه و یا محمره از روی هیچ قانون و ضابطه ای نبوده و به دلخواه نویسندگان که تحت تاثیر تبلیغات حکومت بوده اند بر هر فرقه ای اطلاق شده است و به خاطر ترس و واهمه ای که نهضت بابک در میان درباریان و حامیان محلی و وابستگان آنان ایجاد کرده بوده این لفظ که بر هر قیام ضد دولتی اطلاق می شده به نهضت بد نیز اطلاق شده است و بهترین دلیل همین تناقض گویی نویسندگان است که یکی خرمی و دیگری غیرخرمی نامیده است .

تا زمان ظهور اسماعیلیه ، رسم این بوده است که هر قیام را خرمی بنامند ، در حالی که شواهد نشان می دهد که حداقل بعضی از آنها خرمی نبوده اند ، بنابر گفته شهرستانی ، اصحاب بابک و جاویدان در آذربایجان به نام دقوله شناخته می شدند . دقوله قائل به غیبت امام موسی (ع) بودند. مرحوم خوانساری در جلد هشتم روضات الجنات صفحه ۷۰ آنان را از هفت امامی های اسماعیلی شمرده است.

به نظر سعید نفیسی آغاز ظهور دین خرمیان معلوم نیست، اما پیش از بابک این کیش در میان بوده و بابک در ترویج آن کوشیده و آن را به منتهای شکوه و نیروی خود رسانیده است. نخستین بار که نامی از خرمیان در تاریخ پیدا می شود در سال ۱۶۲ هجری است که به گفته نظام الملک در سیاست نامه در ایام خلیفه مهدی، باطنیان گرگان که ایشان را سرخ علما خوانند با خرم دینان دست یکی کردند و گفتند ابو مسلم زنده است! و بار دوم در زمانی که هارون الرشید در خراسان بود یعنی از سال ۱۹۲ تا سال ۱۹۳ بار دیگر خرم دینان خروج کردند ... عدد ایشان بیش از صد هزار بود.

در واقع اصطلاح سرخ جامگان توسط یکی از تاریخ نگاران معاصر در دوره حکومت پهلوی جایگزین واژه محمره شده است که اصطلاح سرخ گرایان برابر نهاد دقیق تری است چرا که کلمه مسوده که به نهضت ابومسلم اطلاق می شده بیانگر جامه و پرچم سیاه بود . ولی در این مورد بیشتر به رنگ سیاه پرچم تاکید می شده نه لباس به همین تر تیب در مورد محمره نیز به سرخ بودن پرچم نهضت تاکید می شده نه جامه.

در برخی اسناد خرم دینان را از باطنیان و باطنیه دانسته اند چنان که اسماعیلیه را نیز از باطنیان شمرده اند . لفظ باطنی چنان که از معنی آن پیداست ظاهرا اصطلاح عامی بوده است برای هر فرقی که تعلیمات خود را پنهانی و در زیر پرده می رانده اند و از ترس بدخواهان آشکارا تبلیغ نمی کرده اند .

شهرستانی اسماعیلیه را که ریشه عربی داشته و از سوی مبلغین مصری تبلیغ می شده ، خرمی و مزدکی می نامد؟! گویا حکومت و به تبع آن مردم ساده عادت کرده بودند که هر قیامی را مزدکی و خرمی بنامند.

حتی همه ما در سال های اخیر یعنی در اواخر قرن بیستم میلادی شاهد بوده ایم که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین مردم ایران را مجوسی می نامید!

نظام الملک می گوید : هرگاه که مجمعی سازند تا جماعتی بهم شوند ابتدای ایشان آن باشد که بر کشتن ابومسلم صاحب دولت دریغ خورند و برکشنده او لعنت کنند و صلوات دهند بر مهدی فیروز و بر هارون پسر فاطمه دختر ابومسلم ، که او را کودک دانا خوانند و به تازی (عربی) الفتی العالم و از این جا معلوم گشت که اصل مذهب مزدک خرم دینی و باطنیان همه یکی است و پیوسته آن خواهند تا اسلام را چون گیرند . اول خویشتن را به راست گویی و پارسایی و محبت آل رسول فرا نمایند تا مردم را صید

کنند... (آیا خرم دینان نیز مردم را به محبت آل رسول فرا می خواندند؟) ابوالفرج بن الجوزی در کتاب نقد العلم و العلماء اوتلبیس ابلیس درباره خرم دینان می نویسد: خرم دینان و خرم کلمه بیگانه است درباره چیزی گوارا و پسندیده که آدمی بدان می گراید... و در هم نوردیدن بساط تکلیف و از میان بردن فرمان های شرع در میان مردم و این نام لقبی برای مزدکیان بود و ایشان اهل اباحت از محبوس بودند که در روزگار قباد پدید آمدند و به واسطه همانندی کارشان با آرزوهای این مذهب ایشان را بدین نام خوانند و هرچند هم که در مقدمات با ایشان مخالف بوده باشند.

مسعر شاعر گوید: در اینجا (قلعه بذ) طایفه خرمیه اجتماع نموده و با بابک بیعت کرده و بابک خروج نمود. و در این محل انتظار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را می کشند. یعنی می گویند آن بزرگوار از این محل ظهور می فرماید. در زیر دست این موضع نهر عظیمی است که هر تب لازم مزمن داشته باشد، در این نهر رفته بدن خود را بشوید تب او قطع می شود. و نهر ارس (آراز) از یک جانب آن می گذرد. چه کسانی و طرفداران کدام مذهبی انتظار حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه را می کشند؟

خلافت فقط از عنوان خرمیه که باور مشترک را اراده می کرد، و آن عبارت بود از: اصل اباحه و حلال پنداری محرمات، تا بتواند کفرشان را ثابت نموده و خون آنها را هدر اعلام نماید. اگر خلیفه بابکیان را مجوس خطاب می کردند، بابکیان هم آنها را یهود خطاب می کردند. علت مزدکی نامیدن بابکیان ریختن خون آنها و غارت مال آنها بوده زیرا که طبق قرآن مجوس اهل کتاب بوده و نمی توان بر خلاف قرآن عمل کرد.

با توجه به وحشت شدید خلفای عباسی از خرم دینان تمام آثار باقیمانده از آنها از بین برده شده است. به همان خاطر است که متاسفانه آثاری از آنها بر روی سنگ ها و کتاب ها نمانده است. و در هشتاد سال گذشته باز گذاشتن دستان غارتگران میراث فرهنگی آذربایجان، در محو گذشته تاریخی و فرهنگی این منطقه، مزید بر علت شده است.

با تمامی این تفاسیر و توضیحات و نقل قول های متعدد از آثار به جای مانده مشخص می شود که در خصوص اصول اعتقادی بابک نظر واحد و مشخص وجود ندارد و نویسندگان با توجه با اطلاعات و اعتقادات خاص خودشان و نیز منافع مادی و معنوی و وابستگی خودشان به هیئت حاکمه آن زمان (و حتی این زمان) شروع به قلم فرسایی و جلاد و فساد نشان دادن بابک نموده اند. بدون شک اطلاعات و معلومات ارائه شده از بابک توسط نویسندگان و مورخان درباری توأم با غرض ورزی ها بوده است، تنها چیزی که در خصوص بابک و قیام وی تمامی قلم بدستان قدیم و جدید متفق القول اند آذربایجانی بودن وی و برخاستن او بر علیه خلفای اشغالگر عباسی است. و اصلی ترین هدف این نوشته نیز تاکید بر قیام قهرمانانه او بر علیه اشغالگری و سلطه گری است. چیزی که بعد از گذشت حدود ۱۲۰۰ سال، او را در قلوب آذربایجانی های متعهد و وطن پرست و هویت طلب جای داده و به عنوان سمبول مقاومت و مبارزه ملی رهروان و پیشتازان آزادی و آزادیخواهی قرار گرفته است. بابک در نظر مردم آذربایجان هرچه بود، یک قهرمان ملی است؛ زیرا که او قهرمانی خود را در زیر شدیدترین شکنجه های غیر انسانی که بشر تاکنون به خود دیده ثابت نموده و با خون سرخ خود آن را در صفحه تاریخ بشریت ثبت نموده است. نگارنده این سطور، امیدوار است که با نوشتن هر چند ناقص این جزوه و ارائه آن به جامعه روشنفکران، شرمنده روح فوق العاده عظیم قهرمان ملی آذربایجان نشود.